

## **Amir Fakhr al-Din Yusof Sufi and His Role in the Developments of the Ayyubid Period in the Levant**

**Ahmad Badkoubeh Hazaveh**\*

**Mohammad Jawad Shams**\*\* **Abbas Ali Mohebbifar**\*\*\*

(Received on: 2019-05-07; Accepted on: 2020-04-12)

### **Abstract**

Amir Fakhr al-Din Yusof (582-647 AH) descended from the family of Great Sheikh Sadr al-Din Mohammad (543-617 AH), one of the most influential Sufi families in the Levant and Egypt during the Ayyubid period (r. 567-648 AH). He played a prominent role in the political and military developments during the reign of Malek Kamel and his sons, especially King Saleh Najm al-Din Ayyub, and after Najm al-Din's death he became the viceroy for a while. In this article, based on a sample research model, we try to describe and explain the historical data on the political and military actions of Amir Fakhr al-Din Yusof, so that the position and role of the Sufis as an active current in the political and even military arenas in the Ayyubid government becomes clearer. The most important actions of Amir Fakhr al-Din in political affairs can be seen in his various missions on behalf of the Ayyubids to Baghdad, different regions of Syria and Sicily, and in his mediating role in reducing political tensions and conflicts in the Ayyubid dynasty and foreign conflicts with the Crusaders, especially close relations with Emperor Frederick II. In addition, being the commander in the Crusades, especially the Seventh War and the viceroy of the Ayyubid dynasty can be mentioned as his most important positions in military affairs.

**Keywords:** Ayyubids, Fakhr al-Din Yusof, Sufism, Crusades, Frederick II, Levant.

---

\* Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), hazaveh@ut.ac.ir.

\*\* Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, mj.shams@isr.ikiu.ac.ir.

\*\*\* PhD Student in Islamic History, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran, a\_mohebbifar@pnu.ac.ir.

# پژوهش نامه مذاهب اسلامی

سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۰۳-۲۲۷ «مقاله پژوهشی»

## امیر فخرالدین یوسف صوفی و نقش وی در تحولات دوره ایوبیان در شام

احمد بادکوبه هزاوه\*

محمدجواد شمس\*\* عباس علی محبی فر\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷]

### چکیده

امیر فخرالدین یوسف (۵۸۲-۶۴۷ ه.ق.) برآمده از خاندان شیخ‌الشیوخ صدرالدین محمد (۵۴۳-۶۱۷ ه.ق.) از خاندان‌های پرنفوذ صوفیه در شام و مصر در دوره حکومت ایوبیان (حک: ۵۶۷-۶۴۸ ه.ق.) بود. وی نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی و نظامی دوره ملک کامل و فرزندانش، به‌ویژه ملک صالح نجم‌الدین ایوب داشت و پس از مرگ نجم‌الدین یک چند به نیابت سلطنت دست یافت. در این نوشتار می‌کوشیم داده‌های تاریخی را بر اساس الگوی نمونه‌پژوهی درباره اقدامات سیاسی و نظامی امیر فخرالدین یوسف، توصیف و تبیین کنیم تا از این رهگذر جایگاه و نقش متصوفه به مثابه جریانی فعال در صحنه‌های سیاسی و حتی نظامی در دولت ایوبیان بیش از پیش معلوم شود. مهم‌ترین اقدامات امیر فخرالدین در امور سیاسی را می‌توان در سفارت‌های مختلف او از طرف ایوبیان به بغداد، مناطق گوناگون شام و سبسیل، و نقش میانجی‌گری وی در کاهش تنش‌ها و منازعات سیاسی خاندان ایوبی و منازعات خارجی با صلیبیان، خصوصاً روابط صمیمی با امپراتور فردریک دوم، دانست و در امور نظامی در مقام فرمانده و امیر سپاه در جنگ‌های صلیبی، خصوصاً جنگ هفتم و نیابت سلطنت خاندان ایوبی خلاصه کرد.

**کلیدواژه‌ها:** ایوبیان، فخرالدین یوسف، متصوفه، جنگ‌های صلیبی، فردریک دوم، شام.

\* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(نویسنده مسئول) hazaveh@ut.ac.ir

\*\* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران a\_mohebifar@pnu.ac.ir

## مقدمه

دولت ایوبیان (حک.: ۵۶۷-۶۴۸ ه.ق./۱۱۷۲-۱۲۵۰ م.) در قلمرو وسیع خود در مصر و شام و جزیره<sup>۱</sup> زمینه‌ساز تقویت و گسترش تصوف و طریقت‌های گوناگون شد. متصوفه به مثابه جریانی اجتماعی و تأثیرگذار توانستند اقشار گوناگون مردم را به خود جلب کنند. در این میان، برخی از خاندان‌های بزرگ صوفی و وابسته به قدرت ایوبیان توانستند نقش برجسته‌ای در حوادث اجتماعی، سیاسی و نظامی بازی کنند. خاندان شیخ‌الشیوخ صدرالدین یکی از ایشان بودند که تباری ایرانی و مذهب شافعی داشتند. فرزندان صدرالدین در دوره ملک کامل ایوبی و جانشینانش چندان قدرت یافتند که می‌توان به زبان سیاسی امروزی به عنوان «دولت در دولت» یا «دولت در سایه» از آنها یاد کرد (Petry, 1993, V. 1: 239). برخی از مورخان نیای دورتر ایشان را به دوره انوشیروان، پادشاه ساسانی، رسانده‌اند (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۳/۳)، اما آنچه باورپذیر است گزارش یاقوت حموی است که جد ایشان را از قریه بحیرآباد (بحیرآباد یا بحرآباد کنونی) در جوین نیشابور و در اوایل سده ششم دانسته است (یاقوت حموی، ۱۹۹۷: ۳۵۰/۱؛ نیز نک.: ذهبی، ۲۰۰۳: ۳۵۲/۱۳). جد چهارم فخرالدین، صوفی پُرآوازه به نام ابوعبدالله محمد بن جوینی (۴۴۹-۵۳۰ ه.ق.) بود. به گزارش سمعانی، وی ساکن بحیرآباد جوین بود و به زهد و علم و تربیت مریدان و شاگردان شهره بود (سمعانی، ۱۳۹۵: ۱۲۵/۲-۱۲۶).

عمادالدین عمر بن حَتمویه (متوفای ۵۷۷ ه.ق.) پدر شیخ صدرالدین پس از چندی خراسان را ترک کرد و به شام کوچید. در این زمان بسیاری از بخش‌های سرزمین شام در دست نورالدین محمود زنگی بود. نورالدین محمود در سال ۵۶۳ ه.ق.، او را منصب نظارت (بازرسی) مراکز صوفیان در دمشق، حمص، حماه، بعلبک و دیگر مناطق شام داد (سیط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۲۸۰/۲۱؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۸۰/۳؛ Gottchalk, 1979: 765). پس از وی، فرزندش صدرالدین صاحب و چهار نوه‌اش (فخرالدین، کمال‌الدین، معین‌الدین و عمادالدین) در روزگار ملک کامل ایوبی مدارج ترقی را پیمودند. برجسته‌ترین فرزند شیخ‌الشیوخ صدرالدین، فخرالدین یوسف بود که مورخان وی را با القابی شایسته ستوده‌اند (نک.: سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۰/۲۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۱۰/۲۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۹).

در این مقاله می‌کوشیم با تبیین داده‌های تاریخی و بر اساس الگوی نمونه‌پژوهی اقدامات سیاسی و نظامی امیر فخرالدین یوسف، جایگاه و نقش متصوفه در دولت ایوبیان را تبیین کنیم تا از این رهگذر معلوم شود که صوفیان نه تنها جریان منزوی در جامعه سده‌های میانی در سرزمین شام نبودند، بلکه جریان فعال و اثرگذاری در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی امور نظامی و جنگ‌های صلیبی بودند.

## زندگی و جایگاه صوفیانه

امیر فخرالدین یوسف، فرزند شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن، در سال ۵۸۲ ه.ق. در دمشق به دنیا آمد (سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸). شیخ الشیوخ صدرالدین نزد قطب‌الدین مسعود بن محمد نیشابوری علم آموخت و به پیشوایی صوفیان رسید (ذهبی، ۲۰۰۳: ۵۷۲/۱۳). او در ۵۷۷ ه.ق. از جانب سلطان صلاح‌الدین ایوبی به ریاست نهادهای صوفی در شام و شیخ الشیوخ دمشقی منصوب شد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۸۰/۳؛ ابی‌شامه، ۱۴۱۸: ۴۵۷/۴؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۳/۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۲۵۴/۲۲-۲۵۵) و پس از مدتی سرپرستی خانقاه سعیدالسعداء در قاهره نیز به وی سپرده شد (منذری، ۱۴۰۵: ۱۶-۱۵/۳؛ ابی‌شامه، ۱۹۷۴: ۱۲۵؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۳/۳). صدرالدین با دختر قاضی شهاب‌الدین ابن ابی‌عصرون ازدواج کرد و از او دارای فرزندان شد که فخرالدین یوسف یکی از ایشان بود (مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۳/۳؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۹). ازدواج صدرالدین در واقع پیوند بین دو طبقه پرنفوذ عصر ایوبیان، یعنی صوفیان و فقیهان، بود.

عامل دیگری که جایگاه فخرالدین یوسف را ارتقا بخشید این بود که مادر وی هم‌زمان مادر رضاعی ملک کامل ایوبی بود (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۵؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۹) و نسبت برادر رضاعی این دو تأثیر بسزایی در نزدیکی فخرالدین یوسف به دستگاه سیاسی ایوبیان داشت. ملک کامل اعتماد تام به فخرالدین یوسف داشت و همواره رعایت حال او را می‌کرد. عموم مورخان فخرالدین را فردی عاقل، بخشنده، مدبر، شایسته مقام سلطنت، بلندهمت، ادیب و محبوب و مطاع در نزد خاص و عام شمرده‌اند (ابن‌تغری بردی، بی‌تا: ۳۶۳/۶؛ غسانی، ۱۳۹۵: ۵۷۱-۵۷۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۹؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۱۴۱۰/۲۲). وی جایگاه برجسته‌ای نیز در تصوف داشت. برای درک بهتر این جایگاه می‌توان به شواهد تاریخی و قراین گوناگون ذیل استناد کرد:

۱. پرورش فخرالدین در خاندانی که هر یک جایگاهی در میان صوفیان داشتند؛ ابن‌فوطی از اصالت خانوادگی وی در تصوف یاد کرده است (ابن‌فوطی، ۱۴۱۶: ۲۳۷/۳). به جز جایگاه جد و پدر وی، که پیش از این اشاره شد، برادر وی یعنی عمادالدین عمر (متوفای ۶۳۶ ه.ق.) نیز منصب شیخ‌الشیوخ خانقاه پُرأوازه سعیدالسعداء در قاهره را بر عهده داشت (مقریزی، ۱۹۹۵: ۳۱۳/۲). برادر دیگر وی کمال‌الدین احمد (متوفای ۶۴۰ ه.ق.) و معین‌الدین حسن (متوفای ۶۴۳ ه.ق.) نیز بعدها به این مقام رسیدند (منذری، ۱۴۰۵: ۵۹۸/۳؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۶۴/۳).

۲. فخرالدین تعالیم صوفیانه را نزد مشایخ صوفیه آموخت. وی افزون بر پدر نزد منصور ابی‌الحسن طبری و شهاب‌الدین محمد بن یوسف غزنوی تعلیم گرفت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۰/۲۳).

سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۱۲: ۴۱۳/۷). استاد دیگر فخرالدین، طبری فقیه شافعی و صوفی بود که در بغداد، موصل و دمشق تدریس می‌کرد و به وعظ و پرورش صوفیان اشتغال داشت و حتی شیخ الشیوخ صدرالدین نیز در محضر وی حاضر می‌شد (مندری، ۱۴۰۵: ۳۲۴/۱-۳۲۵؛ ذهبی، ۲۰۰۳: ۱۰۴۸/۱۲؛ ابن الملقن، ۱۴۱۷: ۳۲۶؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۳۰۵/۷). محمد بن یوسف غزنوی نیز از دیگر استادان وی بود. شخص اخیر چنان جایگاهی داشت که صوفی و متکلمی همچون اسماعیل بن سودکین نوری از شاگردان وی به شمار می‌آمد (ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۱۳۸).

۳. تصدی منصب شیخ الشیوخی که از بالاترین مناصب متصوفه بود نشان دیگری از جایگاه بلند فخرالدین در میان صوفیان زمان خود داشت. به گزارش قلقشندی، این منصب از مناصب دینی حکومتی بود، خصوصاً منصب شیخ الشیوخی خانقاه صلاحیه در قاهره که این خانقاه به سعیدالسعداء شهرت داشت (نک: قلقشندی، ۱۳۳۵: ۳۹/۴). مقریزی نیز سرپرست خانقاه صلاحیه را با عنوان «شیخ الشیوخ» یاد کرده و این مقام را از آن بزرگان و اعیانی مثل اولاد شیخ الشیوخ بن حمویه دانسته است (مقریزی، ۱۴۱۸: ۲۸۲/۴). از این رو شیخ الشیوخی مقام والایی در میان صوفیان مصر و شام بوده است که جد امیر فخرالدین توانست در زمان نورالدین محمود زنگی این منصب را در شام به دست آورد و پس از او پسرش صدرالدین به مصر رفت و هم‌زمان شیخ الشیوخ شام و مصر شد (Gottchalk, 1979: 766). بعد از وی نیز این مقام به پسرانش عمادالدین، کمال‌الدین، معین‌الدین و فخرالدین رسید. فخرالدین و برادرانش افزون بر سرپرستی اقطاعات، مناصب دیگری نظیر تدریس در مدرسه مجاور ضریح شافعی، مدرسه کنار مشهدالحسین را بر عهده داشتند (کتبی، ۱۹۷۴: ۳۶۷/۴؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۲۹؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۱۵۰/۵؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۸۲/۱).

۴. گرچه تصوف در سده‌های ۶ و ۷ هجری با تأسیس طریقت‌های گوناگون و آیین خرقة‌پوشی سامانی نهادینه یافته بود و عموماً صوفیان هویت خود را در انتساب به طریقه‌ای خاص بیان می‌کردند، از انتساب فخرالدین یوسف به طریقه‌ای خاص، اطلاعی در دست نیست. همین اندازه می‌دانیم که جایگاه خاندان وی در سلسله مشایخ صوفی مهم بوده است. پدرش شیخ الشیوخ شام بود و بر مریدان خرقة می‌پوشاند و جد چهارم وی صوفی پُرآوازه خراسان، ابو عبدالله محمد بن حمویه جوینی (متوفای ۵۳۰ ه.ق.) بود (سمعانی، ۱۳۹۵: ۱۲۵/۲-۱۲۶) و این ابو عبدالله محمد بن حمویه یا مستقیم از خضر نبی علوم خود را دریافت کرده یا از سلسله مشایخ خود، تا به ابوالقاسم جنید بغدادی و سپس معروف کرخی و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) برسد (ابن‌ابی‌اصیبه، بی‌تا:

۷۴۰-۷۴۱). معصوم‌علی‌شاه نیز در ذکر طریق دوم از طرق اتصال سلسله سهروردیه به بزرگان صوفیه، همچون جنید و معروف کرخی، از این خاندان یاد کرده است (معصوم‌علی‌شاه، بی‌تا: ۳۰۹/۲).

## زندگی سیاسی و نظامی

### الف. سفارت

یکی از وجوه بارز زندگی سیاسی امیر فخرالدین یوسف صوفی منصب سفارت او از جانب حکومت ایوبیان در قاهره به قدرت‌های همجوار مسلمان و غیرمسلمان بود. در بازه زمانی سده ششم تا نیمه قرن هفتم هجری بخش مهمی از سفارت‌های صورت گرفته خاندان‌های حکومتگر در جهان اسلام از خلافت عباسی در بغداد تا حکومت‌های سرزمین‌های غربی و شرقی خلافت بر عهده سفیران صوفی مسلک سیاست‌ورز بوده است (نک.: بنداری، ۱۹۷۹: ۲۴۲؛ عینی، ۱۴۳۱: ۸۳/۴-۸۴؛ ابی‌شامه، ۱۹۷۴: ۱۴۲). گویا گسترش و تقویت جریان‌های صوفیانه در این دوره و نیز تسامح و تساهل که از مؤلفه‌های نظام فکری و عملی صوفیانه است می‌توانست در برقراری صلح و آرامش میان قدرت‌های متخاصم و متنازع نقش مؤثری ایفا کند. همین امر موجب افزایش شمار سفیران صوفی مسلک در روابط سیاسی میان دولت‌ها و خاندان‌های حکومتگر شد (نک.: عبادی جمیل و نظری، ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ ابوزهره، ۱۴۱۵: ۲۶).

سفارت‌هایی که امیر فخرالدین انجام داده است در نگاهی کلی در سه دسته می‌گنجد: سفارت به بارگاه خلافت عباسی در بغداد؛ سفارت به دربار خاندان‌های حکومتگر ایوبی در شام و جزیره؛ و بالأخره سفارت به درگاه امپراتور روم، فردریک دوم، که فرماندهی صلیبیان را در جنگ صلیبی ششم بر عهده داشت. از نخستین وظایفی که امیر فخرالدین یوسف در حیات سیاسی اش به عهده می‌گیرد این است که به عنوان سفیر به بغداد اعزام می‌شود. اگرچه منابع درباره علت این سفارت چیزی ذکر نکرده‌اند اما از گزارش‌ها درباره ورود سپاهیان صلیبی به عکا و خروج ملک العادل از مصر به شام و دمشق می‌توان علت احتمالی این سفارت را حدس زد که همانا درخواست کمک مصریان از خلیفه عباسی الناصر لدین‌الله بوده که در سال ۶۱۴ ه.ق. با پاسخ خلیفه همراه است (ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۷۳-۷۴). جایگاه امیر فخرالدین به عنوان یکی از شیوخ و بزرگان صوفی باعث شد در همین سال از طرف ملک الکامل به نزد برادر او، ملک معظم، حاکم دمشق، فرستاده شود تا دختر او را برای پسر خویش خواستگاری کند (عینی، ۱۴۳۱: ۳۲۱/۳). در سال ۶۱۵ ه.ق.، با مرگ ملک العادل سیف‌الدین

ابوبکر ایوب و وقوع اختلاف بین سه فرزندش، یعنی ملک کامل (حاکم مصر)، ملک معظم (صاحب دمشق و بیت المقدس) و ملک اشرف (صاحب جزیره و خلاط)، مثلث روابط ایوبی-صلیبی-خوارزمشاهیان تشکیل شد که فخرالدین یوسف در آن نقش آفرینی کرد و با گذشت زمان این نقش مؤثرتر شد. در واقع، هم‌پیمانی ملک معظم ایوبی با جلال‌الدین خوارزمشاه و ترس از قدرت‌یابی آنها باعث شد امیر فخرالدین از جانب ملک کامل به عنوان سفیر به نزد امپراتور فردریک دوم (حک: ۱۲۱۵-۱۲۵۰ م.) برود و ضمن ترغیب وی به تصرف عکا و مشغول کردن ملک معظم، وعده واگذاری بیت المقدس را نیز به او بدهد (مطوی، ۱۹۸۲: ۱۱۴-۱۱۵).

در سال ۶۱۷ ه.ق.، امیر فخرالدین از طرف ملک الکامل به عنوان سفیر نزد ملک اشرف (حک: ۶۱۵-۶۳۵ ه.ق.)، حاکم جزیره، روانه شد. با توجه به اینکه فرنگیان با تصرف دمیاط جنگ صلیبی پنجم را آغاز کرده بودند وظیفه وی در این سفارت جلب کمک ملک اشرف برای جهاد مشترک بر ضد فرنگیان بود. در همین سفر ملک اشرف به احترام فخرالدین، قاضی القضاة نجم‌الدین بن ابی‌عصرون<sup>۲</sup> را که به جرم همکاری با ابن مشطوب<sup>۳</sup> دستگیر شده بود آزاد کرد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۷۶/۴). با تشدید اختلاف میان ملک کامل با برادرانش معظم و اشرف در سال ۶۲۴ ه.ق.، وظیفه میانجی‌گری و مذاکره میان ملک کامل و فردریک دوم (حک: ۱۲۱۵-۱۲۵۰ م.) بر عهده امیر فخرالدین یوسف قرار گرفت که پیش از این زمینه‌هایش را فراهم کرده بود. فخرالدین نزد فردریک رفت و از او خواست به عکا درآید (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۴۵/۱؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۲۴/۴). ملک کامل که ابتدا امیر فخرالدین را جانشین خود در مصر گماشته و خود برای تصرف دمشق به سمت شام روانه شده بود، با شنیدن خبر استقرار فردریک دوم در عکا، فوراً نابلس را به طرف تل‌عجول ترک کرد (عینی، ۱۴۳۱: ۱۹۴/۴-۱۹۵؛ نویری، ۱۴۲۴: ۹۸/۲۹؛ ابن‌عمید، بی‌تا: ۱۵) و امیر فخرالدین نیز به نزد وی در شام حاضر شد. وضعیت ملک کامل اگرچه با مرگ ملک معظم (حکومت بر دمشق ۶۱۵-۶۲۴ ه.ق.) بهبود یافته بود، اما فردریک که به درخواست وی رنج سفر را بر خود هموار کرده بود و با مشکلات داخلی فراوان روبه‌رو بود، نمی‌خواست دست خالی شام را ترک کند. امیر فخرالدین مجدداً عهده‌دار امر سفارت شد تا موضوع را فیصله دهد و نظر ملک کامل را عملی کند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۵۱/۱؛ ابن‌ایبک دواداری، ۱۳۹۱: ۲۸۹/۷؛ ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۱۷۶-۱۷۷). ملک کامل و فخرالدین یوسف می‌دانستند که هدف امپراتور از آمدن به شام فقط به درخواست آنها برای کمک نبوده است، با این حال امکان جنگ با او را نیز نداشتند (عاشور، فایده‌محمد، بی‌تا: ۳۳۲). امپراتور روم درخواست واگذاری تمام فلسطین را داشت اما فخرالدین طبق نظر ملک کامل پاسخ داد که نمی‌تواند تا این

حد مسلمانان را آزرده‌خاطر کند (نک: طقوش، ۱۳۸۰: ۳۲۳). امیر فخرالدین طبق توصیه ملک کامل وظیفه داشت مذاکرات را تا هنگام سقوط دمشق و فتح آن به دست ملک کامل و بازگشت امپراتور طولانی کند (همان: ۳۲۲؛ رانسیمان، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲/۳). چون گفت‌وگوها به کندی پیش رفت امپراتور بی‌درنگ یافا را محاصره کرد تا ملک کامل عمق خطر را درک کند. لذا مرحله دوم رفت و آمدهای امیر فخرالدین آغاز شد و در نهایت در سال ۶۲۶ ه.ق.، به صلح یافا انجامید که به موجب آن قدس و برخی شهرهای دیگر به تصرف فردریک دوم درآمد (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۵۳/۱؛ ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۶۱/۴-۲۶۲؛ العینی، ۱۴۳۱: ۲۰۵/۴).

طبیعی بود که چنین پیمان صلحی که بدون هیچ‌گونه جنگ منجر به از دست دادن بیت‌المقدس شد با سرزنش شدید مسلمانان روبه‌رو شود و آن را صلح خفت‌بار تلقی کنند؛ از این‌رو مدت‌ها در مجالس و منابر به نکوهش آن پرداخته می‌شد اما از سوی دیگر وضع خطیر سیاسی، ملک کامل را واداشت تا برای حفظ حکومت خود به چنین صلحی تن دهد. برخی از این مشکلات خطر ناصر داوود (حک: ۶۲۴-۶۲۶ ه.ق.) در دمشق و خطر خوارزمشاهیان بود که ملک کامل می‌ترسید جنگ با صلیبی‌ها موجب سقوط حکومت وی شود. البته عبدالفتاح عاشور معتقد است صرفاً دعوت ملک کامل از فردریک دوم، که با سفارت و رایزنی امیر فخرالدین صورت گرفت سبب تسلیم قدس به فرنگیان نشد، بلکه فردریک نیز از مدت‌ها قبل از طریق نامه‌نگاری با سایر امیران خاندان ایوبی زمینه را برای تصرف مسالمت‌آمیز بیت‌المقدس فراهم کرده بود (عاشور، ۱۹۶۳: ۲۰۳؛ همو، بی‌تا: ۹۶). دلیل این ادعای وی نیز گزارش قلقتندی از نامه‌ای است که الملک العجواد (متوفای ۶۴۱ ه.ق.)، یکی از ملوک ایوبی، به فردریک نوشته است (قلقتندی، ۱۳۳۵: ۱۱۷/۷-۱۱۸). به هر روی، نقش مهم امیر فخرالدین در پیمان صلح ملک کامل با فردریک را، که به جدایی بیت‌المقدس از سرزمین‌های اسلامی انجامید، نمی‌توان انکار کرد. به باور رانسیمان، فخرالدین چون با هجوم فرنگیان به یافا مواجه شد از رابطه دوستی خود با فردریک استفاده کرد و فردریک به راهنمایی او دو تن از سفرای خود را نزد ملک کامل فرستاد و شروط نهایی صلح بررسی شد و در نهایت هر دو پادشاه به تأثیر از او تن به صلح دادند (رانسیمان، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲/۳).

شایسته یادآوری است که پیوند صمیمی فخرالدین با فردریک دوم در همین جا پایان نپذیرفت. گزارش ابن‌واصل از مباحث غیرسیاسی در مذاکرات میان این دو می‌تواند تا حدی مؤید این ادعا باشد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۶۲/۴، ۲۷۱-۲۷۲). همچنین، نامه‌های جداگانه‌ای که امپراتور به وی می‌نوشت (مقریزی، ۱۹۷۹: ۳۵۹/۱؛ ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۱۸۹) و ضمن گزارش اوضاع سیاسی



فرمانروایی خود جویای احوال شخصی فخرالدین می‌شد (ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۱۸۹-۱۹۴) همگی گویای روابطی فراتر از روابط سیاسی میان این دو بوده است. شاید اوج دوستی این دو در جنگ صلیبی هفتم نشان داده شد، به گونه‌ای که فردریک دوم اطلاعات حمله لئوی نهم، پادشاه فرانسه، به مصر را پیوسته به امیر فخرالدین گزارش می‌کرد (نک: طقوش، ۱۴۳۲: ۶۲۸).

امیرفخرالدین صوفی در سال ۶۲۶ و ۶۲۷ ه.ق. به عنوان سفیر به دربار خلیفه عباسی اعزام شد (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۵۷-۳۵۹). از آنجا که خلیفه عباسی الناصر لدین الله گرایش صوفیانه داشت و مروج آیین فتوت بود بسیار مناسب بود که سفیر اعزامی از سوی دولت ایوبی فردی چون فخرالدین یوسف صوفی باشد تا به جهت هم‌مسلكی با خلیفه بتواند در مأموریت سیاسی خود موفقیت بیشتری کسب کند.

### ب. امارت و فرماندهی سپاه

اگرچه بعضی از نویسندگان، صوفیه را دارای تمایلات و گرایش‌های انزواطلبانه می‌دانند و معتقدند صوفیه جهاد با نفس را برتر از جهاد با دشمن می‌دانند و حتی برخی از این فراتر رفته و می‌گویند برخی از شیوخ صوفیه در تقابل با جامعه اسلامی، مسیحیان را در جنگ با مسلمانان یاری می‌کردند (سهلی، ۱۴۲۶: ۱۵۷) اما گزارش‌های فراوان تاریخی از مجاهدت‌های ایشان در جنگ‌های مسلمانان با مغولان و صلیبیان نافی این ادعا است، از جمله نقش نظامی امیر فخرالدین یوسف که در این بخش به شرح آن می‌پردازیم. نخستین نقش نظامی که امیر فخرالدین بعد از مذاکره صلح یافا (۶۲۶ ه.ق. ۱۲۲۹ م.) بر عهده می‌گیرد، تصرف دمشق در سال ۶۲۶ ه.ق. است. با طولانی شدن محاصره این شهر به دست ملک کامل، امیر فخرالدین موفق می‌شود ملک ناصر، امیر دمشق، را متقاعد کند تا با عمویش (ملک کامل) پیمان صلح امضا کند. به موجب این پیمان دمشق و برخی شهرهای دیگر مثل شوبک، خلیل، غزه، طبریه و عسقلان و بخشی از ساحل به دست ملک کامل افتاد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۲۷۷/۴). ملک کامل سپس دمشق را در عوض بلاد شرقی به ملک اشرف سپرد و کسی که مأمور شد تا این بلاد (حران، رها، سروج، رأس عین، رقه و جاهای دیگر) را از ملک اشرف تحویل بگیرد امیر فخرالدین یوسف بود که شمس‌الدین صواب خادم او را همراهی می‌کرد (عینی، ۱۴۳۱: ۲۱۹/۴؛ نویری، ۱۴۲۴: ۱۰۱/۲۹؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۵۷/۱؛ ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۱۷۸). امیر فخرالدین در سال ۶۲۶ ه.ق. در مکه مدتی امیر مکه شد تا اینکه دولت بنی‌رسول یمن (۶۲۶-۸۵۸ ه.ق. ۱۲۲۹-۱۴۵۴ م.) اندک‌زمانی بعد، مکه را از دست ایوبیان خارج کرد (قلقشندی،

۱۹۸۵: ۸۵/۲). مقریزی فتح مکه به دست امیر فخرالدین بن شیخ الشیوخ را در رمضان ۶۲۹ ه.ق. ذکر می‌کند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۳۶۶/۱؛ فاسی، ۱۹۹۸: ۲۵۷/۶) و حدود یک سال بعد نیز شمار فراوانی از مردم مکه با کمک ابن‌رسول (حک.: ۶۲۶-۶۴۷ ه.ق.)، حاکم یمن، موفق به اخراج فخرالدین از مکه می‌شوند (ابن‌نظیف حموی، ۱۴۰۱: ۲۵۰).

اوج فعالیت نظامی امیر فخرالدین یوسف در شام و مصر در سه سال پایانی عمر وی و در دوره ملک الصالح نجم‌الدین ایوب (۶۳۷-۶۴۷ ه.ق./۱۲۴۰-۱۲۴۹ م.) است. بعد از آزادی امیر فخرالدین از زندان، نجم‌الدین ایوب وی را در رأس لشکر مصر به سمت شام برای در هم شکستن ملک ناصر فرستاد و امیر فخرالدین توانست بر بسیاری از شهرهای حوزه فرمانروایی ملک ناصر مثل قدس، نابلس، بیت جبریل (= بیت جبرین)، صلت و بقا غلبه کند و از جانب خود ویالیانی را در آنجا به کار گمارد (ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۳۶۴/۵-۳۶۵؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۲۷/۱-۴۲۸؛ ابن‌سباط غربی، ۱۴۱۳: ۳۳۸/۱؛ ابوالفداء، بی‌تا: ۱۷۵/۳؛ عاشور، فاید محمد، بی‌تا: ۳۶۳). بعد از آن فخرالدین به قصد تصرف نواحی ساحل و خصوصاً دو شهر طبریه و عسقلان که در سال ۶۴۳ ه.ق. ملک صالح (متوفای ۶۴۴ ه.ق.) به فرنگیان واگذار کرده بود لشکر خود را آماده کرد و توانست بعد از محاصره شدید آنها در سال ۶۴۵ ه.ق.، ابتدا عسقلان و سپس طبریه را فتح کند (ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۷۳؛ صفدی، ۱۴۲۴: ۱۴۲؛ دوبهی، ۱۹۰۰: ۱۸۸؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۲۹/۱). اگرچه ابن‌شداد فتح طبریه را به دست معین‌الدین بن شیخ‌الشیوخ، برادر فخرالدین، می‌داند (ابن‌شداد، ۱۹۶۲: ۱۴۲/۲) اما بقیه منابع این فتح را از آن فخرالدین می‌دانند. با این اقدام فخرالدین، جنگ با صلیبیان وارد مرحله تازه‌ای و در نهایت منجر به هفتمین جنگ صلیبی شد. فخرالدین به عنوان سردار سپاه دستور داد تمام حصارهای دو شهر عسقلان و طبریه ویران شود تا استفاده مجدد صلیبیان از آن امکان‌پذیر نباشد (صیدم، ۱۴۳۲: ۱۰۳). در ادامه، وی برای رفع تهدید ملک ناصر، صاحب حلب، که قصد تصرف حمص را داشت، درگیری‌های خود با فرنگیان را ناتمام گذاشت و با کسب اجازه از ملک صالح نجم‌الدین ایوب به سمت دمشق روانه شد و توانست ضمن ورود به دمشق به خوبی امور لشکری و کشوری را تدبیر کند (نوری، ۱۴۲۴: ۲۱۱/۲۹؛ ابن‌عمید، بی‌تا: ۳۶؛ ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۷۳؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳: ۳۸۱/۵-۳۸۲). با این حال، ملک ناصر توانست در سال ۶۴۶ ه.ق.، با در تنگنا قراردادن صاحب حمص، شهر را از چنگ وی درآورد. از این‌رو امیر فخرالدین با حمل منجنیق‌هایی حمص را محاصره کرد و در حالی که تصرفش امکان‌پذیر شده بود با وساطت خلیفه عباسی مستعصم (حک.: ۶۴۰-۶۵۶ ه.ق.)، دست از محاصره برداشت (نوری، ۱۴۲۴: ۲۱۳/۲۹؛ ابوالفداء، بی‌تا: ۱۷۷/۳؛ ابن‌عمید، بی‌تا: ۳۶؛ مقریزی، ۱۴۲۴: ۴۳۴/۱).

فرماندهی امیرفخرالدین در سال ۶۴۷ ه. ق. و در جنگ صلیبی هفتم به اوج رسید. در این زمان نجم‌الدین ایوب و فخرالدین در شام به سر می‌بردند. دلیل آن، غائله ملک ناصر در حمص از یک طرف و دفع خطر احتمالی صلیبیان (به سبب از دست دادن عسقلان و طبریه) از طرف دیگر بود. اما لوئی نهم، پادشاه فرانسه، با توجه به دوری سلطان و لشکریانش از مصر، به سوی دمیاط مصر لشکر کشید. با شنیدن خبر فرود آمدن لوئی نهم در منطقه دمیاط (صفر ۶۴۷ ه. ق. / ايار ۱۲۴۹ م.)، ملک الصالح که خود مریض بود به امیر فخرالدین دستور داد وارد دمیاط شود و از آن محافظت کند (ابن‌دقماق، بی‌تا: ۲۴۵؛ ابن‌ایبک دواداری، ۱۳۹۱: ۳۶۶/۷؛ ابن‌تغری بردی، بی‌تا: ۳۲۶/۶). فخرالدین به بخش غربی دمیاط درآمد (مقریزی، ۱۴۲۴: ۴۳۸/۱؛ ابن‌ایبک دواداری، ۱۳۹۱: ۳۶۶/۷؛ ابن‌سباط غربی، ۱۴۱۳: ۳۴۶؛ ابوالفداء، بی‌تا: ۱۷۸/۳). اندک مدتی نگذشت که امیر فخرالدین ابتدا قسمت غربی دمیاط و سپس بدون مقاومت شهر را به جانب اشموم طناح ترک کرد. مردم هم به دنبال سپاهیان شهر را ترک کردند و در نتیجه دمیاط، که پر از آذوقه و اسلحه بود، به دست صلیبی‌ها افتاد و امیر فخرالدین به انواع اتهامات متهم شد (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ۲۷۸/۱؛ ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۱۲: ۴۱۱/۷؛ سالم یونس، ۲۰۰۹: ۴۲۱؛ بالار، ۱۳۹۲: ۱۷۴/۳؛ عبادی، ۱۹۹۲: ۹۰).

با بررسی دقیق‌تر منابع می‌توان به شواهدی دست یافت که توجیه‌گر عقب‌نشینی امیر فخرالدین و سقوط دمیاط است:

۱. عقب‌نشینی اولیه امیر فخرالدین از دمیاط به این دلیل صورت گرفت که وی اطلاع پیدا کرده بود فرنگیان به اسکندریه حمله خواهند کرد و خود را موظف می‌دید که از این شهر حمایت کند. از این رو بیشتر نیروهای خود را برای کمک به اهالی اسکندریه فرستاد. او در لحظه‌ای که سلطان متهمش کرد می‌گوید:

ای سرور بزرگ! من خادم مخلص و باوفای تو هستم. جاسوس‌های خود را هنگامی که پادشاه فرانسه برای گذراندن زمستان در قبرص بود به آنجا فرستادم و خبر یافتم که وی چون جزیره قبرص را ترک کند به سوی اسکندریه خواهد رفت تا آنجا را محاصره کند و بنابراین اقدام به اعزام نیرو از دمیاط بدانجا کردم تا کمک فعالی به دوستانمان در اسکندریه داشته باشم که آنها هم رعیت شما هستند (باریس، ۱۴۲۲: ۷۸۷۸۱).

۲. این نظر امیر فخرالدین زمانی تقویت می‌شود که بدانیم بعد از ورود لوئی نهم تمام سپاه وی همراه او نبودند و حتی در جلسه مشورتی امپراتور، بعضی بزرگان تأکید داشتند که او باید منتظر رسیدن قوای کمکی باشد. و بیش از یک‌سوم نیروهایش با او نبودند (Joinville, 1980: 37-66).

۳. امیر فخرالدین در مقام فرمانده لشکر در لحظه اول مبادرت به ترک دمیاط نکرد، بلکه به دلیل تعداد کم نیروهایش از یک طرف و توانمندی لوئی نهم در تاکتیکی نظامی چاره‌ای جز عقب‌نشینی آن هم در لحظات آخر ندید. ابن طقطقی علت عقب‌نشینی را آگاهی مردم از قوت و کثرت ساز و برگ لشکر فرنگ (با وجود کامل نبودن آن) می‌داند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۳۵۷). سبط ابن جوزی نیز می‌گوید: «هنگامی که فرنگیان وارد شهر شدند ابن‌شیخ از دروازه دیگر خارج شد» (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۰۸/۲۲).

۴. به رغم وضعیت نامساعد امیر فخرالدین در دمیاط، وی کوشید با ارسال پیک، سلطان را از حوادث آگاه، و از او کسب تکلیف کند، اما پاسخی از سلطان نجم‌الدین ایوب دریافت نکرد (Joinville, 1980: 72؛ ابن الفوطی، ۱۴۲۴: ۱۸۷).

۵. ملک الصالح اگرچه به دلیل از دست دادن دمیاط بسیار بر او خشمگین شد اما می‌دانست که او اهل خیانت و توطئه نبوده است. لذا همچنان او را در مقام فرماندهی لشکر حفظ می‌کند و فخرالدین توطئه‌ای را که مملوکان در اثر خشم سلطان بر آنها قصد سازمان‌دهی داشتند خنثا می‌کند. «مملوکان قصد کودتا کردند، اما فخرالدین راه ایشان را زد و همین نمک‌شناسی بار دیگر او را مشمول لطف سلطان کرد» (رانسیمان، ۱۳۸۰: ۳۱۵/۳-۳۱۶).

۶. اگر امیر فخرالدین قصد رسیدن به سلطنت داشت و دمیاط را به این دلیل ترک کرده بود، بهترین زمان هنگام مرگ نجم‌الدین ایوب بود که وی به رغم پیشنهاد بسیاری از فرماندهان برای بیعت با او به عنوان سلطان، این موضوع را نپذیرفت، چراکه در غیر این صورت، بنا بر نقل منابع حتی یک نفر هم با او مخالفت نمی‌کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳۰۵/۱۷؛ ابن تغری بردی، بی‌تا: ۳۶۳/۶؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۰/۲۳-۱۰۱؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۱۰/۲۲؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۲۹-۱۴۷).

۷. ارتباط عمیق فخرالدین یوسف و نجم‌الدین ایوب و اعتماد گسترده خاندان ایوبی به وی از وصیت‌نامه سلطان به پسرش کاملاً آشکار می‌شود که در آن مکرر از وی به عنوان برادر خود نام برده است. نجم‌الدین ایوب به پسر خود می‌گوید:

هیچ کس نزد من با برادرم فخرالدین برابر نیست. او به منزله پدر تو است. با او مخالفت نکن. حادثه دمیاط به فرماندهی برادرم فخرالدین، قضا و قدر الهی بوده و او باید صبر کند. او باید با فخرالدین همراه باشد. بسیاری از مسائلی که من می‌دانم کسی جز برادرم فخرالدین به من نشانانده است (نویری، ۱۴۲۴: ۲۲۱/۲۹-۲۲۶).

نویری این نامه را دیده و تأکید می‌کند که نامه به خط سلطان ملک الصالح نجم‌الدین ایوب بود (همان: ۲۲۰).

### ج. به اطاعت درآوردن خوارزمیان

در پی پیمان‌های جلال‌الدین خوارزمشاه (۵۹۶-۶۲۸ ه.ق.) با ملک معظم عیسی ایوبی، خوارزمیان به منطقه شام نفوذ کردند و به عنصری بازیگر در صحنه نظامی و سیاسی منطقه تبدیل شدند، تا آنجا که ملک صالح نجم‌الدین ایوب هسته اصلی لشکریان خود را از آنان تشکیل داد. خوارزمیان در هنگام محاصره دمشق و تصرف آن در سال ۶۴۳ ه.ق.، به فرماندهی صاحب معین‌الدین به ملک صالح نجم‌الدین ایوب کمک کردند، اما معین‌الدین به خوارزمیان اجازه ورود به دمشق نداد و در عوض اقطاعی در ساحل مدیترانه به آنها بخشید (ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۵۳؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۲۳/۱). در این هنگام که خوارزمیان خشمگین بودند، ملک صالح اسماعیل از این فرصت استفاده کرد و خوارزمیان را به خود نزدیک کرد و بار دیگر دمشق را محاصره کردند (ذهبی، ۲۰۰۳: ۳۵۰/۱۴).

بخشی از خوارزمیان نیز به ملک ناصر داوود، دشمن ملک صالح نجم‌الدین ایوب، پیوستند و ناصر داوود پیوند خویشاوندی با آنان برقرار کرد تا قدرتش افزایش یابد (ابن‌العمید، بی‌تا: ۳۵). بدین ترتیب نجم‌الدین ایوب به ناچار به مقابله با خوارزمیان روی آورد و امیرفخرالدین را مأمور دفع غائله آنان در شام کرد. فخرالدین موفق شد در ربیع‌الآخر ۶۴۴ ه.ق.، در صلت خوارزمیان را همراه با ملک ناصر شکست دهد و سرزمین‌های او را نیز به تصرف درآورد. وی همچنین کرک را محاصره کرد و بقاء را نیز به تصرف درآورد. ملک ناصر درخواست امان کرد و فخرالدین به عوض امان از او خواست تا سپاهیان و سران خوارزمیان را تسلیم وی کند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۲۷/۱-۴۲۸؛ نویری، ۱۴۲۴: ۲۰۸/۲۹).

فخرالدین متأثر از گرایش صوفیانه خود از در لطف و احسان به آنان نیکویی کرده و خلعت بخشید و دل‌هایشان را به خود نرم کرد و همنشین آنان شد. به این ترتیب خوارزمیان که در سال‌های ۶۴۴ و ۶۴۵ ه.ق.، با ملک الصالح نجم‌الدین ایوب در شام درگیر بودند و همچون مغولان شرارت و غارتگری می‌کردند به تدبیر امیر فخرالدین شیخ‌الشیوخ به سپاهیان مطیع ملک صالح درآمدند و ناامنی از شام رخت بربست.

### د. نیابت سلطنت

پس از مرگ ملک صالح نجم‌الدین ایوب در ۱۴ شعبان ۶۴۷ ه.ق.، و به دلیل دوری ولی‌عهد الملک توران‌شاه (متوفای ۶۴۸ ه.ق.) از مصر، امیر فخرالدین به مقام نیابت سلطنت دست یافت. برخی از مورخان با تأکید بر این نکته که سلطان هنگام مرگ کسی را جانشین خود نکرد، نیابت سلطنت فخرالدین را رد کرده‌اند (مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۴۳/۱؛ ابن‌سباط غربی، ۱۴۱۳: ۳۴۶). حتی سلطان به امیر

حسام‌الدین بن ابی علی هذبانی توصیه کرد که پس از مرگ من سرزمین‌ها را فقط به خلیفه بسپار (مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۴۳/۱). برخلاف این نظر گروه دیگری از مورخان معتقدند سلطان خود امیر فخرالدین را به نیابت سلطنت منصوب کرد (ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۸۷؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۲۹-۱۴۷؛ غسانی، ۱۳۹۵: ۵۷۱-۵۷۲؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸). خبر مرگ سلطان به دلایلی، مثل وضع بحرانی جنگ با صلیبیان و ترس از وقوع اختلاف میان سپاه و مردم، و همچنین دوری توران‌شاه مخفی نگه داشته شد و شورای سه نفره شامل شجرالدین بیوه سلطان، امیر فخرالدین (فرمانده لشکر) و طوآش جمال‌الدین محسن از امیرانی که سلطان نجم‌الدین ایوب به آنان اعتماد داشت به اداره امور مشغول شدند و از سپاهیان برای توران‌شاه بیعت گرفتند و سپس برای وفاداری به فخرالدین سوگند یاد کردند (ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۸۷؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۴۴/۱؛ ابن‌ایبک دواداری، ۱۳۹۱: ۳۷۳/۷؛ ابن‌سباط غربی، ۱۴۱۳: ۳۴۶-۳۴۷).

به این ترتیب امیر فخرالدین برای چند ماه از ۱۴ شعبان تا چهارم ذی‌القعدة ۶۴۷ ه. ق.، نائب‌السلطنه بود و در این زمان اقداماتی چند انجام داد. در آغاز در بازگرداندن توران‌شاه از شام به مصر تسریع کرد (ابوالفداء، بی‌تا: ۱۸۰/۳؛ نویری، ۱۴۲۴: ۲۱۶/۲۹) و نسخه‌هایی از عهدنامه با توران‌شاه را به سایر بلاد فرستاد (ابن‌تغری بردی، بی‌تا: ۳۳۳/۶). وضع بحرانی مصر اقتضا می‌کرد که وی از مخالفان دلجویی کند. از این‌رو برخی از مغضوبان درگاه سلطان درگذشته را بار دیگر به کار گماشت که برجسته‌ترین ایشان جمال‌الدین یحیی مطروح (یونینی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۱) و زهیر بن محمد مهلبی، کاتب و شاعر، بود (مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۴۴/۱). همچنین، به آزادی زندانیان فرمان داد و در احکامی امیران و فرماندهان را اقطاع داد (ابن‌عمید، بی‌تا: ۳۷؛ فوزی، ۲۰۱۲: ۱۴) و با بخشش دویست هزار درهم میان سپاهیان (سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۳۶۴/۲۹؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۰۷/۲۳-۱۰۰) کوشید آنان را به جنگ با صلیبیان دلگرم کند. از اقدامات تجاری او می‌توان به آزادی صادرات شکر و کتان از مصر به شام یاد کرد (نویری، ۱۴۲۴: ۲۱۹/۲۹؛ ابن‌دقماق، ۱۴۲۰: ۱۸۷؛ مقریزی، ۱۹۹۷: ۴۴۵/۱).

سبط ابن جوزی که خود همنشین امیر فخرالدین بوده است، تدبیر وی در اداره امور را ستود (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۱۰/۲۲). سبکی نیز از اقتدار او به مثال سلاطین یاد کرده است (نک.: سبکی، ۱۴۱۳: ۳۶۳/۸). این همه نمی‌توانست وضع آشفته مصر را سامان دهد و مخالفان قدرت طلب وی را از حسادت و دشمنی باز دارد. از این‌رو، به تحریک محسن خادم، سپاهیان به خانه او یورش بردند و قصد قتل او را کردند، اما او اعتراف کرد که طمعی در سلطنت ندارد و نگاهبان حریم استاد و سلطان مخدوم است تا سلطنت را به فرزندش بسپارد. بدین‌گونه بود که هجوم‌آوران بار دیگر با او پیمان وفا بستند و از کار خود اعتذار جستند (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۱۰/۲۲). توران‌شاه پس از به

قدرت رسیدن با سوءظن و بدرفتاری همه کوشش‌های امیر فخرالدین را عقیم کرد و پایان دولت ایوبی را رقم زد. از این‌رو جایگاه فخرالدین متزلزل شد، تا آنجا که به تحریک ممالیک، توران‌شاه قصد جان او را کرد. با کشته‌شدن فخرالدین در جنگ با صلیبیان داویه در منصوره (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۳۰۵/۱۷) این فرصت را نیافت ولی همواره از وی به بدی یاد می‌کرد. سبط ابن جوزی با ستایش از امیر فخرالدین با کنایه گناه بزرگ او را چیزی جز حفظ ملک و تدبیر لشکر و نبرد با صلیبیان ندانسته است (سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۴۱۱/۲۲).

### نتیجه

متصوفه در دوره ایوبیان توانستند در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی از جایگاه بهتری نسبت به گذشته در منطقه شام و مصر برخوردار شوند و امیر فخرالدین یوسف، که از خاندان‌های برجسته صوفی بود، نیز توانست در این میان نقطه عطفی در خاندان شیخ‌الشیوخ صدرالدین حموی باشد. وی به عنوان شیخ صوفی، و امیر لشکری و کشوری در پیوند میان جناح‌های قدرت خاندان ایوبی و نیز در سفارت میان ایوبیان و خلفای عباسی و امپراتور فردریک دوم نقش تأثیرگذاری ایفا کرد. از این‌رو به عنوان سفیر به بغداد، جزیره، شامات، حجاز و بالأخره سیسیل فرستاده شد. در بُعد سیاسی و نظامی، امیر فخرالدین یوسف از شخصیت‌های مؤثر و پُرکار در جنگ صلیبی ششم و هفتم بود. وی در بسیاری از حوادث دوره ملک کامل و جانشینان او، خصوصاً ملک صالح نجم‌الدین ایوب، مستقیم دخالت داشت و به مناصب بالای نظامی و امارت رسیده بود و همه توان خود را برای وحدت شام و مصر و اقتدار دوباره حکومت ایوبی به کار بست. امیر فخرالدین همچنین فتنه‌های خوارزمیان را در شام خاتمه داد و پس از مرگ ملک صالح نجم‌الدین ایوب در اندک‌زمانی نیابت سلطنت را عهده‌دار شد و پایان زندگی‌اش با کشته‌شدن در میدان جهاد با صلیبیان داویه در منصوره مصر رقم خورد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. منظره حائل بین دجله و فرات.
۲. از بزرگان حمایه و از خاندان معروف قاضی القضاة دمشق، شرف‌الدین ابن ابی‌عصرون (متوفای ۵۸۵ ه.ق.) که به واسطه انتساب امیر فخرالدین از جانب مادرش به این خاندان، از وی در نزد ملک‌الاشرف شفاعت شد.
۳. عمادالدین ابن مشطوب از امرای کرد هکاری و از فرماندهان ملک الفانز (متوفای ۶۱۷ ه.ق.) که قصد برکناری الملک الکامل و جایگزینی الفانز در سال ۶۱۵ ه.ق. را داشت اما ناکام ماند. در سال ۶۱۷ ه.ق. نیز همراه چند تن دیگر از امرا و حکام علیه ملک اشرف توطئه کرد و تحت حمایت نجم‌الدین ابن ابی‌عصرون، قاضی حمایه، نیز واقع شد، اما به اسارت گرفته شد و در زندان جان باخت.

## منابع

- ابن ابی‌اصبغه، احمد بن قاسم (بی‌تا). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق: نزار رضا، بیروت: دار المكتبة الحیاء.
- ابن الملقن، ابی حفص عمر بن علی (۱۹۹۷/۱۴۱۷). العقد المذهب فی طبقات حمایه المذهب، تحقیق: ایمن نصر الازهری و سید مهتی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۹۸۴/۱۴۰۴). بدائع الزهور فی وقائع الدهور، تحقیق: محمد مصطفی، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن ابی‌ک الدواداری، ابی بکر بن عبد الله (۱۹۷۲/۱۳۹۱). کنز الدرر و جامع الثرر، تحقیق: عبد الفتاح عاشور، قاهره: بی‌نا.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف (بی‌تا). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، مصر: وزارة الثقافة والارشاد القومي، دار الکتب.
- ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد (۱۹۹۹/۱۴۲۰). نزهة الانام فی تاریخ الاسلام، تحقیق: سمیر طیاره، صیدا- بیروت: المكتبة العصرية، الطبعة الاولى.
- ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد (بی‌تا). الجواهر الثمین فی سیر الخلفاء والملوک والسلطین، تحقیق: سعید عبد الفتاح عاشور، بی‌جا: جامعة الام القرى.
- ابن سباط الغری، حمزه بن احمد (۱۹۹۳/۱۴۱۳). صدق الاخبار تاریخ ابن سباط، تحقیق: عبد السلام تدمری، طرابلس: جروس برس، الطبعة الاولى.
- ابن شداد، عز الدین محمد بن علی (۱۹۶۲). الاعلاق الخطیرة فی ذکر امراء الشام والجزیره، تحقیق: سامی الدهان، دمشق: المعهد الفرنس للدراسات العربیة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۸۹). تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.



ابن عماد حنبلى، شهاب الدين ابى الفلاح (۱۴۱۲/۱۹۹۱). شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق: عبد القادر الارناؤوط و محمود الارناؤوط، دمشق و بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الاولى.

ابن عميد، مكين جرجس (بى تا). اخبار الايوبيين، بى جا: مكتبة الثقافة الدينية.

ابن فوطى شيبانى، كمال الدين ابو الفضل (۱۴۱۶). مجمع الآداب فى معجم اللقباب، تحقيق: محمد الكاظم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول.

ابن فوطى شيبانى، كمال الدين ابو الفضل (۱۴۲۴/۲۰۰۳). الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فى المائة السابعة، تحقيق: مهدي نجم، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

ابن قطلوبغا، ابو الفداء زين الدين (۱۴۱۳/۱۹۹۲). تاج التراجم، تحقيق: محمد خير رمضان شريف، دمشق: دار القلم، الطبعة الاولى.

ابن كثير، ابو الفداء الحافظ (۱۴۱۲/۱۹۹۱). البداية و النهاية، بيروت: مكتبة المعارف.

ابن نظيف حموى، ابى الفضائل محمد (۱۴۰۱/۱۹۸۱). التاريخ المنصورى، تحقيق: ابوالعيد دودو، دمشق: مطبعة الحجاز.

ابن واصل، محمد بن سالم (۱۳۸۳). تاريخ ابو بيان: مفرج الكروب فى تاريخ بنى ايوب، ترجمه: پرويز اتابكى، تهران: علمى و فرهنگى، چاپ اول.

ابو الفداء، عماد الدين اسماعيل بن على (بى تا). المختصر فى اخبار البشر، بى جا: المطبعة الحسينية المصرية، الطبعة الاولى.

ابو زهره، محمد (۱۴۱۵/۱۹۹۵). العلاقات الدولية فى الاسلام، قاهره: دار الفكر العربى.

ابى شامه، شهاب الدين محمد (۱۴۱۸/۱۹۹۷). الروضتين فى اخبار الدولتين النورية و الصلاحية، تحقيق: ابراهيم زبيق، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.

ابى شامه، شهاب الدين محمد (۱۹۷۴). تراجم رجال القرنين السادس و السابع (ذيل على الروضتين)، تحقيق: اسد عزة عطار الحسينى، بيروت: دار الجيل، الطبعة الثانية.

باريس، متى (۱۴۲۲/۲۰۰۱). التاريخ الكبير، تحقيق و ترجمه: سهيل زكار، دمشق: بى نا.

بالار، ميشل (۱۳۹۲). جنگهاى صليبي و شرق لائينى، ترجمه: عبدالله ناصرى، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

بندارى، فتح بن على (۱۹۷۹). سنا البرق الشامى، تحقيق: فتحية النبراوى، قاهره: مكتبة الخانجى.

الدويهي، استفان (۱۹۰۰). تاريخ الازمنة، تحقيق: بطرس فهد، بى جا: دار لحد خاطر.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله (۱۴۰۵/۱۹۸۵). سير اعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين باشراف الشيخ شعيب الارناؤوط، بى جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله (۲۰۰۳). تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، بى جا: دار الغرب الاسلامى، الطبعة الاولى.

رانسيومان، استيون (۱۳۸۰). تاريخ جنگهاى صليبي، ترجمه: منوچهر كاشف، تهران: علمى و فرهنگى، چاپ چهارم.

سالم یونس، محمد المولی (٢٠٠٩). «دور الممالیک فی انهاء الحکم الایوبی فی مصر»، مجلة ابحت کلیة التریبة الاساسیة، المجله ٩، العدد ٣، ص ٤٣٨-٤١٤.

سبط ابن جوزی، شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزاوغلی (٢٠١٣/١٤٣٤). مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، تحقیق: ابراهیم زبیک، دمشق: دار الرسالة العالمیة، الطبعة الاولى.

سبکی، تاج الدین عبد الوهاب (١٤١٣). طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق: محمود محمد الطنحی و عبد الفتاح محمد الحلو، بی جا: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانیة.

سمعانى، عبد الکریم بن محمد (١٩٧٥/١٣٩٥). التخبیر فی المعجم الکبیر، تحقیق: منیرة ناجی سالم، بغداد: بی نا. السهلی، عبد الله دجین (٢٠٠٥/١٤٢٦). الطرق الصوفیة: نشأتها و عقائدها و آثارها، ریاض: دار الكنوز اشبیلیة، الطبعة الاولى.

صفدی، الحسن بن ابی محمد (٢٠٠٣/١٢٢٤). نزهة المالك والمملوک فی مختصر سیرة من ولی مصر من الملوک، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: المکتبة العصریة، الطبعة الاولى.

صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک (٢٠٠٠/١٤٢٠). الوافی بالوفیات، تحقیق: احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.

صیدم، فرید وحید (٢٠١٠/١٤٣٢). جهاد السلطان الصالح نجم الدین ایوب و جهوده فی توحید مصر والشام (٦٣٨-٦٤٧ هـ.ق./١٢٤٠-١٢٤٩ م.). رسالة ماجستیر، جامعة غزة.

طقوش، محمد سهیل (١٣٨٠). دولت ایوبیان، ترجمه: عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول. طقوش، محمد سهیل (٢٠١١/١٤٣٢). تاریخ الحروب الصلیبیة: حروب الفرنجة فی المشرق، بیروت: دار النفانس، الطبعة الاولى.

عاشور، سعید عبد الفتاح (١٩٦٣). «الامیراطور فردریک الثانی والشرق العربی»، المجله التاریخیة المصریة، المجلد الحادی العشر، ص ١٩٥-٢١٤.

عاشور، سعید عبد الفتاح (بی تا). مصر والشام فی عصر الایوبین والممالیک، بیروت: دار النهضة العربیة.

عاشور، فاید حماد محمد (بی تا). الجهاد الاسلامی ضد الصلیبیین فی العصر الایوبی، قاهره: دار الاعتصام. عبادی جمیل، سعید: نظری، نجمه (١٣٩٣). «تساهل صوفیانه و کلام اشعری»، در: عرفانیات در ادب فارسی، ج ٦، ش ٢١، ص ١٤١-١٥٤.

العبادی، احمد المختار (١٩٩٢). التاریخ الایوبی والمملوکى، اسکندریة: مؤسسة الشباب الجامعة.

العینی، بدر الدین محمود (٢٠١٠/١٤٣١). عقد الجمال فی تاریخ اهل الزمان، تحقیق: محمود رزق محمود، قاهره: مطبعة دار الکتب والوثائق القومیة.

غسانی، الملك الاشراف (١٩٧٥/١٣٩٥). العسجد المسبوک والجواهر المملوک فی طبقات الخلفاء والمملوک، تحقیق: شاکر محمود عبد المنعم، بیروت و بغداد: دار التراث الاسلامیة، دار البیان.

الفاسى المكى، تقى الدين محمد (١٩٩٨). العقد الثمين فى تاريخ البلد الامين، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

فوزى، خالد الطواحية (٢٠١٢). «الاقطاع العسكرى فى بلاد الشام فى العصر الايوبى (٥٧٠-٦٤٨ هـ.ق./١١٧٤-١٢٥٠ م.)»، المجلة الاردنية للتاريخ والآثار، المجلد ٦، العدد ٣، ص١-٣٢.

فلقشندى، ابى العباس احمد (١٩١٥/١٣٣٥). صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، قاهره: دار الكتب السلطانية. فلقشندى، ابى العباس احمد (١٩٨٥). مآثر الاناقة فى معالم الخلافة، تحقيق: عبد الستار احمد فراج، كويت: مطبعة حكومة الكويت، الطبعة الثانية.

كتبى، محمد بن شاکر (١٩٧٤). فوات الوفيات، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر، الطبعة الاولى. مطوى، محمد العروسى (١٩٨٢). الحروب الصليبية فى المشرق والمغرب، تونس: دار الغرب الاسلامى، المطبعة الثانية. معصوم على شاه، محمد معصوم (بى تا). طرائق الحقائق، تصحيح: محمد جعفر محجوب، تهران: كتابخانه سنايى. مقرىزى، احمد بن على تقى الدين (١٤١٨). المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

مقرىزى، احمد بن على تقى الدين (١٩٩٧). السلوك لمعرفة دول الملوك، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.

مقرىزى، احمد بن على تقى الدين (١٩٩٥). درر العقود الفريدة فى تراجم الاعيان المفيدة، تحقيق: عدنان درويش و محمد المصرى، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.

منذرى، زكى الدين محمد (١٩٨٤/١٤٠٥). التكملة لوفيات النقلة، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: المؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.

نويرى، شهاب الدين احمد (٢٠٠٤/١٤٢٤). نهاية الارب فى فنون الادب، تحقيق: نجيب مصطفى فواز و حكمت كشلى فواز، بيروت: دار الكتب العلمية.

ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبد الله (١٩٩٧). معجم البلدان، بيروت: دار الصادر، الطبعة الثانية. يونينى، شيخ قطب الدين (١٩٥٤/١٣٧٤). ذيل مرآة الزمان، مطبعة المجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد دکن هند، الطبعة الاولى.

Gottschalk, H. L. (1979). "Awlād al-Shaykh", in: *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Vol. 1, Leiden: E. J. Brill.

Joinville, Jean (1980). *The Memorise of the Lord of Joinville*, London: University of Toronto.

Petry, Carl F. (1993). *The Cambridge History of Egypt*, Vol. 1, United Kingdom: Cambridge.

## References

Abu al-Fada, Ismail ibn Ali. n.d. *Al-Mukhtasar fi Akhbar al-Bashar (Summary in Human News)*, n.p: Egyptian Hoseyniyah Publication, First Edition. [in Arabic]

- Abu Shammeh, Shahab al-Din Mohammad. 1974. *Tarajem Rejal al-Gharnayn al-Sades wa al-Sabe (Zeyl ala al-Rawzatayn) (Biographies of the Men of the Sixth and Seventh Centuries (Appendix to Al-Rawzatayn))*, Researched by Asad Ezzah Attar al-Hoseyni, Beirut: Al-Jeyl House, Second Edition. [in Arabic]
- Abu Shammeh, Shahab al-Din Mohammad. 1997. *Al-Rawzatayn fi Akhbar al-Dolatayn al-Nuriyah wa al-Salahiyah (Two Gardens in the News of the Two States: Al-Nuriah and Al-Salihyah)*, Researched by Ibrahim Zeybagh, Beirut: Al-Resalah Institute, First Edition. [in Arabic]
- Abu Zohreh, Mohammad. 1995. *Al-Elaghat al-Dowaliyah fi al-Islam (International Relations in Islam)*, Cairo: Arabic Thought Institute. [in Arabic]
- Al-Dowayhi, Stephen. 1900. *Tarikh al-Azmenah (History of Times)*, Researched by Botros Fahd, Beja: Lahad Khater Institute. [in Arabic]
- Al-Ebadi, Ahmad al-Mokhtar. 1992. *Al-Tarikh al-Ayyubi wa al-Mamluki (Ayyubid and Mamluk History)*, Alexandria: University Youth Foundation. [in Arabic]
- Al-Eyni, Badr al-Din Mahmud. 2010. *Aghd al-Joman fi Tarikh Ahl al-Zaman (Pearl Contract in the History of the People of Time)*, Researched by Mahmud Rezhg Mahmud, Cairo: National Books and Documents House Press. [in Arabic]
- Al-Fasi al-Makki, Taghi al-Din Mohammad. 1998. *Al-Aghd al-Thamin fi Tarikh al-Balad al-Amin (The Precious Decade in the History of the Safe Country)*, Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Al-Sahli, Abdollah Dajin. 2005. *Al-Torogh al-Sufiyah: Nashatoha wa Aghaedoha wa Atharoha (Sufi Ways: Their Origins, Beliefs and Effects)*, Riyadh: The Seville Treasures House, First Edition. [in Arabic]
- Ashur, Fayed Hammad Mohammad. n.d. *Al-Jehad al-Islami Zedd al-Salibiyin fi al-Asr al-Ayyubi (Islamic Jihad against the Crusaders in the Ayyubid Era)*, Cairo: Adherence House. [in Arabic]
- Ashur, Said Abd al-Fattah. 1963. "Al-Emperatur Feredrik al-Thani wa al-Shargh al-Arabi (Emperor Frederick II and the Arab East)", *The Egyptian Historical Journal*, vol. 11, pp. 195-214. [in Arabic]
- Ashur, Said Abd al-Fattah. n.d. *Mesr wa al-Sham fi Asr al-Ayyubin wa al-Mamalik (Egypt and the Levant in the Age of the Ayyubids and Mamluks)*, Beirut: Arab Movement House. [in Arabic]
- Balard, Michel. 2013. *Jang-hay Salibi wa Shargh Latini (The Crusades and the*

- Latin East*), Translated by Abdollah Naseri, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, First Edition. [in Farsi]
- Bandari, Fath ibn Ali. 1979. *Sana al-Bargh al-Shami*, Researched by Fatahiyeh al-Nabrawi, Cairo: Al-Khanji Press. [in Arabic]
- Barris, Matthew. 2001. *Al-Tarikh al-Kabir (Great History)*, Researched & Translated by Soheyl Zakkar, Damascus: n.pub. [in Farsi]
- Ebadi Jamil, Said; Nazari, Najmeh. 2014. "Tasahol Sufiyaneh wa Kalam Ashari (Sufi Tolerance and Ashari Theology)", in: *Mysticism in Persian Literature*, vol. 6, no. 21, pp. 141-154. [in Farsi]
- Fuzi, Khaled al-Tawahiyah. 2012. "Al-Aghtha al-Askari fi Belad al-Sham fi al-Asr al-Ayyubi 648-570 AH/ 1174-1250 AD (Military Feudalism in the Levant in the Ayyubid Period (570-648 AH / 1174-1250 AD))", *The Jordanian Journal of History and Antiquities*, vol. 6, no. 3, pp. 1-32. [in Arabic]
- Ghalghashandi, Abu al-Abbas Ahmad. 1915. *Sobh al-Asha fi Senaah al-Ensha*, Cairo: Royal Book House. [in Arabic]
- Ghalghashandi, Abu al-Abbas Ahmad. 1985. *Maather al-Enafah fi Maalem al-Khelafah (Good Relics of the Caliphate)*, Researched by Abd al-Sattar Ahmad Farraj, Kuwait: Kuwait Government Press, Second Edition. [in Arabic]
- Ghassani, Al-Malek al-Ashraf. 1975. *Al-Asjad al-Masbuk wa al-Jawaher al-Moluk fi Tabaghat al-Kholafa wa al-Moluk (Molten Gold and Jewels of Kings in the Layers of Caliphs and Kings)*, Researched by Shaker Mahmud Abd al-Monem, Beirut & Baghdad: The Islamic Heritage House, Al-Bayan House. [in Arabic]
- Gottschalk, H. L. 1979. "Awlād al-Shaykh", in: *Encyclopedia of Islam*, Second Edition, vol. 1, Leiden: E. J. Brill.
- Ibn Abi Osaybeah, Ahmad ibn Ghasem. n.d. *Oyun al-Anba fi Tabaghat al-Atebba (Selected News on the Classes of Doctors)*, Researched by Nazar Reza, Beirut: Life Publishing House. [in Arabic]
- Ibn al-Molaghghen, Abu Hafs Omar ibn Ali. 1997. *Al-Oghad al-Mozhab fi Tabaghat Hamalat al-Mazhab*, Researched by Ayman Nasr al-Azhari & Seyyed Mohanni, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Amid, Makin Gerges. n.d. *Akhbar al-Ayyubiyin (Ayyubid News)*, n.p: Religious Culture Institute. [in Arabic]
- Ibn Ayas, Mohammad ibn Ahmad. 1984. *Badae al-Zohur fi Waghae al-Dohur*

- (*Beauties of Blooms in the Events of the Times*), Researched by Mohammad Mostafa, Egypt: The Egyptian General Book Organization. [in Arabic]
- Ibn Aybak al-Dawdari, Abu Bakr ibn Abdollah. 1972. *Kanz al-Dorar wa Jame al-Ghorar (Treasure of Pearls & Collection of the Best)*, Researched by Abd al-Fattah Ashur, Cairo: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Daghmagh, Sarem al-Din Ibrahim ibn Mohammad. 1999. *Nozhat al-Anam fi Tarikh al-Islam (Excursion of the People in the History of Islam)*, Researched by Samir Tayyarah, Sidon - Beirut: The Modern Publication, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Daghmagh, Sarem al-Din Ibrahim ibn Mohammad. n.d. *Al-Jawhar al-Thamin fi Seyr al-Kholafa wa al-Moluk wa al-Salatin (The Precious Essence in the Lives of Caliphs, Kings and Sultans)*, Researched by Said Abd al-Fattah Ashur, n.p: Omm Al-Ghora University. [in Arabic]
- Ibn Emad Hanbali, Shahab al-Din Abi al-Falah. 1991. *Shazarat al-Zahab fi Akhbar man Zahab (Nuggets of Gold in the News of Those Who Have Gone)*, Researched by Abd al-Ghader al-Arnaut & Mahmud al-Arnaut, Damascus & Beirut: Ibn Kathir House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Futi Sheybani, Kamal al-Din Abu al-Fazl. 1995. *Majma al-Adab fi Mojam al-Alghab (Complex of Arts in the Dictionary of Titles)*, Researched by Mohammad al-Kazem, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Futi Sheybani, Kamal al-Din Abu al-Fazl. 2003. *Al-Hawadeth al-Jameah wa al-Tajareb al-Nafeah fi al-Meah al-Sabeah (Collective Accidents and Beneficial Experiences in the Seventh Centenary)*, Researched by Mahdi Najm, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghatlubgha, Abu al-Fada Zeyn al-Din. 1992. *Taj al-Tarajem (Crown of Translations)*, Mohammad Kheyr Ramezan Sharif, Damascus, Al-Ghalam Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Abu al-Fada al-Hafez. 1991. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Beirut: Knowledge Institute. [in Arabic]
- Ibn Nazif Hemawi, Abu al-Fazael Mohammad. 1981. *Al-Tarikh al-Mansuri (History of Mansuri)*, Researched by Abu al-Id Dudu, Damascus, Al-Hejaz Press. [in Arabic]
- Ibn Sabbat al-Gharbi, Hamzah ibn Ahmad. 1993. *Sedgh al-Akhbar Tarikh ibn Sebat*

- (*Truth of Narrations, History of Ibn Sebat*), Researched by Abd al-Salam Tadmori, Tripoli: Gross Press, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Shedad, Ezz al-Din Mohammad ibn Ali. 1962. *Al-Alagh al-Khatirah fi Zekr Omara al-Sham wa al-Jazirah (Jewels in the History of Rulers of the Levant and the Island)*, Researched by Sami al-Dehan, Damascus: French Institute for Arabic Studies. [in Arabic]
- Ibn Tagharri Bordi, Jamal al-Din Yusof. n.d. *Al-Nojum al-Zaherah fi Moluk Mesr wa al-Ghaherah (The Shining Stars in the Kings of Egypt and Cairo)*, Egypt: Ministry of Culture and National Guidance, Books Institute. [in Arabic]
- Ibn Taghtaghi, Mohammad ibn Ali. 2010. *Tarikh Fakhri dar Adab Molkdari wa Dolat-hay Islami (History of Fakhri in the Customs of Governance and Islamic States)*, Translated by Mohammad Wahid Golpaygani, Tehran: Scientific & Cultural, Fifth Edition. [in Farsi]
- Ibn Wasel, Mohammad ibn Salem. 2004. *Tarikh Ayyubiyān: Mofrrej al-Korub fi Tarikh Bani Ayyub (History of Ayyubids: Eliminator of Sorrows in the History of Bani Ayyub)*, Translated by Parwiz Atabaki, Tehran: Scientific & Cultural, First Edition. [in Farsi]
- Joinville, Jean. 1980. *The Memoirs of the Lord of Joinville*, London: University of Toronto.
- Katbi, Mohammad ibn Shaker. 1974. *Fawat al-Wafayat*, Researched by Ehsan Abbas, Beirut: Sader House, First Edition. [in Arabic]
- Masum Ali Shah, Mohammad Masum. n.d. *Taraegh al-Haghaegh (Methods of Truths)*, Edited by Mohammad Jafar Mahjub, Tehran: Sanayi Library. [in Arabic]
- Matwi, Mohammad al-Arusi. 1982. *Al-Horub al-Salibiyah fi al-Mashregh wa al-Maghreb (The Crusades in the East and the West)*, Tunisia: The Islamic West House, Second Edition. [in Arabic]
- Meghrizi, Ahmad ibn Ali Taghi al-Din. 1995. *Dorar al-Oghud al-Faridah fi Tarajem al-Ayan al-Mofidah (Pearls of Unique Contracts in the Biographies of Useful Personages)*, Researched by Adnan Darwish & Mohammad al-Mesri, Damascus: Publications of the Ministry of Culture. [in Arabic]
- Meghrizi, Ahmad ibn Ali Taghi al-Din. 1997. *Al-Mawaez wa al-Etebar be Zekr al-Khotat wa al-Athar*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Meghrizi, Ahmad ibn Ali Taghi al-Din. 1997. *Al-Suluk le Marefah Dowal al-Moluk*

- (*Methods for Knowing the Countries of the Kings*), Researched by Mohammad Abd al-Ghader Ata, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Monzeri, Zaki al-Din Mohammad. 1984. *Al-Takmelah le Wafayat al-Naghalah*, Researched by Bashshar Awwad Maruf, Beirut: Al-Resalah Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Nowayri, Shahab al-Din Ahamd. 2004. *Nehayah al-Arab fi Fonun al-Adab (The Ultimate Ambition in the Arts of Erudition)*, Researched by Najib Mostafa Fawaz & Hekmat Kashli Fawaz, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Petry, Carl F. 1993. *The Cambridge History of Egypt*, Vol. 1, United Kingdom: Cambridge.
- Runciman, Steven. 2001. *Tarikh Jang-hay Salibi (A History of the Crusades)*, Translated by Manuchehr Kashef, Tehran: Scientific & Cultural, Fourth Edition. [in Farsi]
- Sabki, Taj al-Din Abd al-Wahhab. 1992. *Tabaghat al-Shfeiyah al-Kobra (Great Shafei Classes)*, Researched by Mahmud Mohammad al-Tannahi & Abd al-Fattah Mohammad al-Holow, n.p: Hejr Institute for Printing, Publishing and Distribution, Second Edition. [in Arabic]
- Safdi, Al-Hasan ibn Abi Mohammad. 2003. *Nozhah al-Malek wa al-Mamluk fi Mokhtasar Sirah man Walla Mesr men al-Moluk (The Journey of the Owner and the Owned in a Brief Biography of the Kings of Egypt)*, Researched by Omar Abd al-Salam Tadmori, Beirut: Modern Press, First Edition. [in Arabic]
- Safdi, Salah al-Din Khalil ibn Ibak. 2000. *Al-Wafi be al-Wafayat*, Researched by Ahmad al-Arnaut & Torqi Mostafa, Beirut: Heritage Revival House. [in Arabic]
- Salem Yunos, Mohammad al-Mawla. 2009. "Dor al-Mamalek fi Anha al-Hokm al-Ayyubi fi Mesr (The Role of Mamluks in Ending the Ayyubid Rule in Egypt)", *Journal of Research of the College of Basic Education*, yr. 9, no. 3, pp. 414-438. [in Arabic]
- Samaani, Abd al-Karim ibn Mohammad. 1975. *Al-Tahbir fi al-Mojam al-Kabir (Writing in the Great Dictionary)*, Researched by Monirah Naji Salem, Baghdad: n.pub. [in Arabic]
- Sebt Ibn Jozi, Shams al-Din Abi al-Mozaffar Yusof ibn Ghazaweghli. 2013. *Meraat al-Zaman fi Tawarikh al-Ayan (Mirror of Time in the Histories of the Personages)*, Researched by Ibrahim Zeybagh, Damascus: International Treatise House, First Edition. [in Arabic]



- Sidom, Farid Wahid. 2010. *Jihad al-Soltan al-Saleh Najm al-Din Ayyub wa Johudoh fi Tawhid Mesr wa al-Sham 638-647 AH/ 1240-1249 AD (The Jihad of Sultan Al-Saleh Najm Al-Din Ayyub and His Efforts in the Unification of Egypt and the Levant (638-647 AH/ 1240-1249 AD))*, Master's Thesis, University of Gaza. [in Arabic]
- Taghush, Mohammad Soheyl. 2001. *Dawlat Ayyubiyān (Ayyubid Government)*, Translated by Abdollah Naseri Taheri, Qom: Research Institute of Hawzeh and University, First Edition. [in Farsi]
- Taghush, Mohammad Soheyl. 2011. *Tarikh al-Horub al-Salibiyah: Horub al-Feranjah fi al-Mashregh (A History of the Crusades: The Wars of Europe in the East)*, Beirut: Al-Nafaes House, First Edition. [in Arabic]
- Yaghut Hemawi, Shahab al-Din Abu Abdollah. 1997. *Mojam al-Boldan (Dictionary of Countries)*, Beirut: Al-Sader Institute, Second Edition. [in Farsi]
- Yunini, Sheikh Ghotb al-Din. 1954. *Zeyl Merat al-Zaman*, The Press Office of the Ottoman Encyclopedia, Hyderabad Deccan India, First Edition. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Abu Abdollah. 1985. *Seyr Alam al-Nobala (Lives of the Noble Figures)*, Researched by A Group of Researchers under al-Sheikh Shoayb al-Arnaut, Beirut: Al-Resalah Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Abu Abdollah. 2002. *Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashhir wa al-Alam (History of Islam and the Deaths of Figures and Personages)*, Researched by Bashshar Awwad Maruf, n.p: Islamic West House, First Edition. [in Arabic]